

پیامبر رحمت

کانون وحدت

دکتر محمد مهدی رکنی یزدی

اواخر فروردین سال ۱۳۸۵ مصادف با ۱۷ ربیع‌الاول و تولد پیامبر اکرم، حضرت محمد ﷺ و امام جعفر صادق ﷺ می‌باشد. رهبر گرانقدر حضرت آیه‌الله خامنه‌ای مُدَّ ظَلُّهُ هم این سال را سال «پیامبر اعظم اسلام» خواندند. مناسبت گویی اقتضا می‌کند طلیعه «مشکوة» در سال جدید سخنی - هر چند کوتاه - در بزرگداشت آن حضرت و دفاع از حریم قدس آن پیامبر خاتم باشد.

واقع این است که بعضی امور از فرط

ظهور و حضور، آشکار و بدیهی به نظر می‌رسد و نیازی به شرح و توضیح ندارد؛ اما از آنجا که گاه کوردلانی پیدا می‌شوند که خورشید را در نیمروز و عین درخشش نمی‌بینند، ناچار باید به مسائل بدیهی هم بپردازیم و توضیح واضحات دهیم. از این‌گونه است بیان عظمت قدر و بلندی مقام رسول خدا - محمد مصطفی ﷺ - و خدمات بیشماری که به پیشرفت معنوی و مادی انسان کرده است.

اهانت احمقانه و جسارت جاهلان‌های که به صورت تصاویری مسخره‌آمیز از سوی مزدورانی بیشرم در دانمارک پخش شد، نویسنده را بر آن داشت لختی قلم را بر این رویداد زشت دردآور بگریاند، و تأسف و اندوه خود و همه مراکز علمی و پژوهشی را ابراز دارد، و نفرت و بیزاری همه مسلمانان جهان را از این همه پلیدی و رذالت و وقاحت اظهار نماید.

در عصری که خیراندیشان برای تقریب مذاهب، انجمن و مجلس تشکیل می‌دهند و با بحث آزاد و استدلال منطقی عقاید و مرام خود را به نظر مخالفان می‌رسانند، و راه تسامح و تساهل را در برخورد ادیان پیشنهاد می‌کنند، و احترام به پیشوایان دینی و مقدّسات مذهبی ملل را در منشور سازمان

ملل می‌آورند، در چنین روزگاری توهین و استهزای خاتم پیامبران و منادی توحید و وحدت را بر چه انگیزه‌ای جز دنائت و رذالت، بی‌منطقی و کینه‌توزی، فتنه‌انگیزی و آشوب‌طلبی می‌توان حمل کرد؟ شاید هم عاملان اصلی و استکبار جهانی برای این بودند که غیرت دینی و حمیت اسلامی مسلمین جهان را بیازمایند و آزمودند و فهمیدند که رسول اکرم و پیامبر رحمت، کانون وحدت و نقطه مرکزی هماهنگی و هماوایی مسلمانان جهان است، و جز این هم نباید باشد؛ زیرا آورنده پیام آسمانی قرآن و همه احکام عبادی و حقوقی و اجتماعی و اخلاقی اسلام و متحدکننده اقوام متفرق عرب، آن وجود مقدس بود و بس. کلمه توحید و توحید کلمه نخستین درسی بود که آن معلم درس ناخوانده به امت خود داد. اخوت اسلامی و همبستگی عقیدتی طرحی است که او به جامعه متفرق و متخاصم ارائه داد و آنان را متحد کرد، و اینک نمونه‌ای از آیات کلام الله:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا
وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً
فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ
عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا...﴾
(آل عمران / ۱۰۳)؛ «و همگی به ریسمان
خدا چنگ زیند و پراکنده نشوید، و نعمت

خدا را بر خود یاد کنید. آن‌گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید، و برکنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید^۱...».

مفسران «ریسمان خدا» را دین اسلام یا قرآن تفسیر کرده‌اند^۲، و خطاب نخستین (شان نزول) را متوجه دو قبیله بزرگ اوس و خزرج دانسته‌اند که در عصر جاهلیت با یکدیگر دشمنی و نزاع داشتند و سپس مسلمان شدند و از انصار پیامبر اکرم گشتند، و این نمونه عملی تعلیمات آن حضرت بود. مثال دیگر در دعوت به اتحاد، آیه‌ای است که خطاب اولیه و شان نزولش فراخوان اهل کتاب یعنی نصاری نجران و یهود ساکنین مدینه است، و بعد تمام مسیحیان و یهودیان به پذیرش و گرویش‌گردد محور مشترک اسلام با آن دو دین و آنچه مورد اتفاق انبیای الهی است که خداپرستی و نفی شرک باشد:

۱- قرآن مجید، ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند، ص ۶۳، ترجمه آیات دیگر نیز از همین مترجم است.
۲- بنگرید به: سید محمد حسین الطباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳/۳۶۹. سید عبدالله شبر علاوه بر قرآن، ولایت عترت پیامبر را هم مصداق «حبل الله» ذکر کرده. بنگرید به: تفسیر القرآن الکریم، قاهره، ۱۳۸۵ق، ذیل آیه مذکور.

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران / ۶۴)؛ «بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند بگویند: شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]».

می‌بینیم لحن آیه تا چه حد خیرخواهانه و عملی، و پیشنهاد منطقی و عادلانه است؛ یعنی دعوت به آنچه مورد اتفاق و قبول طرفین است و ردّ موارد اختلاف، و این بهترین روش صلح و اصلاح است، چنان که در خبر است به دستور حضرت آیه را در نامه‌ای برای نجاشی پادشاه نصرانی حبشه نوشتند و او به اسلام‌گراییش پیدا کرد. خوشبختانه متن یا رونوشت این نامه‌ها در کتابها بر جا مانده و منتشر شده است.^۱

برای توجه یافتن به پایگاه والای پیام‌آور اسلام و عظمت او در پهنه تاریخ بشر، کافی است به هر یک از کتابخانه‌های بزرگ جهان وارد شویم و در قفسه‌های مربوط به فلاسفه مسلمان، عرفان و ادب عرفانی، دین

اسلام، تاریخ اسلام، جغرافیای کشورهای اسلامی، هنرهای اسلامی، ادبیات عرب و مانند اینها بررسی‌گذاری کنیم، تا تحول شگرف و گسترده‌ای که آن اعجوبه خلقت در مدت ۲۳ سال پیامبری و رهبری‌اش در فرهنگ و اندیشه و عقیده جهانیان به وجود آورد دریابیم، و ببینیم چگونه منشأ حرکت پرشتاب علمی مسلمین شد.

راز این تحول و عامل اصلی این پیشرفت کتابی است که خدای تعالی به عنوان آیتی از نبوت و نشانی از درستی دعوت به او وحی کرد؛ کتابی که در شیوایی و زیبایی آیاتش بی‌نظیر و یکتاست، و در همین حال کتاب تفکر، تدبّر استدلال منطقی، هدایت و رحمت است.

قرآن مجید چون از مقوله «سخن» است^۲ ضمن آنکه صِبْغَةُ الهی آن نمایان است و

۱- رک: دکتر محمد حمیدالله، نامه‌ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد ﷺ، ترجمه دکتر سید محمد حسینی، انتشارات سروش، ۱۳۷۷؛ تصویرنامه در صفحه ۱۴۷ کتاب آمده. متن عربی و ترجمه فارسی آن را در صفحات ۱۴۵ تا ۱۴۹ و پاسخ نجاشی را در ۱۵۱ می‌توان خواند.

۲- بنگرید به: محمد مهدی رکنی، آشنایی با علوم قرآنی، سازمان سمت و بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۵، معجزه سخن.

برهان نبوت می‌باشد، پیام پیامبر خدا را نیز دربر دارد، و همواره روشن و رسا به جهانیان ابلاغ می‌کند. به سبب این مزیت است که گوییم قرآن کریم معجزه‌ای معنوی و فهمیدنی است، و بیشتر بر خرد و دل اثر می‌گذارد تا چشم ظاهر بین که مثلاً دید بیضا و عصای حضرت موسی را باید ببیند تا بگردد. اثر هدایتی این نامه الهی با تفکر و تأمل در آیات به دست می‌آید نه نگاه سطحی، و قرآن خود ما را به آرام خواندن و دقت در آیاتش فرا می‌خواند و می‌فرماید:

﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾ (المزمل / ۴)؛ «و قرآن را شمرده شمرده بخوان».

و این‌گونه امر به تدبّر می‌کند.

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (ص / ۲۹)؛ [این قرآن] نامه‌ای است که فرو فرستادیم به تو، برکت کرده [در آن بر خوانندگان آن و نیوشندگان گرویدگان] تا بر پی آن می‌روند و در وی اندیشند، و تا پند گیرند زیرکان^۱.

قرآن کسانی که پایان کارها را در نظر نمی‌گیرند و لذت یا سود زودگذر را بر آنچه به دنبال کار می‌آید ترجیح می‌دهند - یعنی تدبّر نمی‌کنند - انسانی می‌شمرد که به مرکز فهم و درک آنها قفل و بند زده‌اند و شعور ندارند. لحن تویخ‌آمیز آیه را که با استفهام

انکاری آغاز شده به این صورت می‌بینیم که می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد / ۲۴)؛ «آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند؟ یا [مگر] بر دلهایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟». بیش از تدبّر، قرآن به «تعقل» و خردورزی تأکید دارد^۲، و مثلاً به آنان که جز خدای یکتای قادر را می‌پرستند چنین خطاب می‌کند: ﴿أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفْسَلًا تَعْقِلُونَ﴾ (الأنبياء / ۶۷)؛ «أف^۳ بر شما و بر آنچه غیر از خدا می‌پرستید. مگر نمی‌اندیشید؟» و بدترین موجودات را نزد خداوند کسانی می‌شمرد که عقل و فکرشان را به کار نمی‌اندازند: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ﴾ (الانفال / ۲۲)؛ «قطعاً بدترین جنبنندگان نزد خدا کران و لالانی‌اند که نمی‌اندیشند».

۱- رشیدالدین میبدی، کشف الأسرار و عذة الأبرار، ۳۳۲/۸. میبدی در تفسیر آیه ۸۲ سوره نساء راجع به معنی اصلی «تدبّر» با توجه به ریشه کلمه می‌نویسد: «تدبّر آن است که در آخر کارها [= دُبُر] نظر کنی، تا اول و آخر آن به هم‌سازی و راست‌کنی». (۶۰۳/۲).

۲- بسامد کلمه «تَعْقِلُونَ» ۲۴ دفعه و «يَعْقِلُونَ» ۲۲ بار می‌باشد.

۳- أف: کلمه‌ای است که در بیان کراهت و زشتی کاری یا ملال و دلگیری گفته می‌شود.

از ویژگیهای خاتم پیامبران ﷺ این است که حوادث زندگی‌اش از نوزادی تا رحلت، همه روشن و مضبوط است، به علاوه شکل ظاهری و خصال و رفتار ستوده‌اش نیز معرفی و نوشته شده^۱، و این مزیتی است که نه فقط شاهان و دانشمندان گذشته از آن بی‌بهره‌اند، بلکه انبیای بزرگی چون حضرت موسی و عیسی ﷺ هم آن را ندارند. علت ظاهری بر جا ماندن رویدادها و سرگذشت پیامبر اعظم ما - علاوه بر قرب زمانی - نخست اهمیتی است که اقوام عرب به انساب خود می‌دادند و در حفظ آن کوشا بودند. مخصوصاً که تبار و دودمان حضرت یعنی قریش از برترین اقوام عرب محسوب می‌شدند. حافظه نیرومند نسابه‌ها و شرافت ذاتی یتیم عبدالمطلب سببی دیگر برای جلب نظر معاصران نسبت به حوادث کودکی و نوجوانی‌اش شده بود. به هر حال، خصال پسندیده‌ای که آن پیشوا داشت، و سیره^۲ و سنتش^۳ آسوه حسنه و شیوه عملی برای امت اسلام بود علت توجه بیشتر به آن حضرت شد. و جهد و جهاد، خویشان و خانواده، گرفتاریهای آغاز بعثت تا امر و نهی زمان رحلتش همه و همه از صحابه به تابعین و از تابعین به تابعین بازگو و ثبت و

نوشته شد و مدرکی قابل اعتماد برای نسل سوم از مسلمانان که در سده دوم بودند فراهم آمد، تا آنها را بازنویسی کرده به دست تاریخ سپرند یا در کتب سیره بیاورند^۳.

علاوه بر کتابهای سیره، مغازی و طبقات نیز تاریخ صدر اسلام را به اجمال یا تفصیل شرح می‌دهد^۴، اما موثق‌ترین منبع در معرفی رسول اکرم اسلام ﷺ و رویدادهای حیات

۱- رک: محمد بن عیسی ترمذی (م. ۲۷۹)، شمائل النبی ﷺ، ترجمه دکتر محمود مهدوی، نشر نی، ۱۳۷۲؛ علامه سید محمد حسین طباطبایی، شئب النبی ﷺ، ترجمه حسین استادولی، پیام‌آوران، ۱۳۸۰.

۲- سیره: بر وزن فعله است که چگونگی کار را می‌رساند، مانند «جلسه» که کیفیت جلوس را نشان می‌دهد.

۳- کهن‌ترین راوی سیره نبوی محمد بن اسحاق بن یسار المطلبی است که در مدینه زاده و در بغداد درگذشته است (حدود سال ۸۵ تا ۱۵۰). او اخبار ظهور اسلام و پیامبر اکرم و مغازی را که گرد آورده بود بر زیاد بن عبدالله الطفیل البکائی (م. ۱۸۳) از مردم کوفه تقریر کرد. عبدالملک بن هشام جمیری (م. ۲۱۸) از مردم بصره و مقیم مصر اصل عربی سیره ابن اسحاق را از طریق زیاد بکائی نقل و تهذیب و تلخیص کرد و «السیره النبویه» نام گرفت.

۴- در باب منابع سیره حضرت رسول ﷺ بنگرید به: دکتر عباس زریاب، سیره رسول ﷺ، انتشارات سروش، ۱۳۷۰، ۱۴-۱۸.

پر بارش - به اجمال و سبکی خاص - کلام الله مجید است، که در تبیین رسالت الهی و کار سترگی که بر عهده اش گذاشته شده بود طبعاً و تبعاً سیمای واقعی و سیره حقیقی اش را نمایان می‌سازد، که تفصیل آن آیات را در تفسیرها و شأن نزول آنها توان دید.

اینک برای نمونه به آیه‌ای توجه می‌کنیم که آن حضرت را با این خصوصیت که استاد نداشته و خط ننوشته و اُمّی است، و در تورات و انجیل وصفش آمده معرفی می‌کند، و به قبول دعوتش - که موجب فلاح است - می‌خواند:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (الأعراف / ١٥٧)؛

«همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده - که [نام] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند - پیروی می‌کنند؛ [همان پیامبر که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد، و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند، و از

[دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگارانند».

اهمیت این آیه شریفه و تفسیرش ویژگی را که برای رسول الله ﷺ برشمرده در تفسیرها باید دید^۱، ولی آنچه به اشاره گوئیم خصوصیات احکام، اوامر و نواهی حضرت است که در آیه تصریح شده:

۱- به نیکیها و آنچه نزد خردمندان پسندیده است دعوت می‌کند و از هر بدی و ناپسندی نهی می‌نماید.

۲- طیبات یعنی آنچه پاک و نیالوده و خوشایند است حلال، و هر آنچه ناپاک و آلوده و نفرت‌آمیز است حرام کرده. پس امر و نهی و حلال و حرام کرده حضرت با عقل سلیم و فطرت انسان سازگار و تابع مصالح و مفاسد است.

۳- پیامبر خاتم نه تنها به تکالیف شاق و توان فرسا امر نکرده، بلکه تکلیفهای دشواری که چون باری سنگین یا غلی آهین

۱- بنگرید به: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، ۳۹۵/۶-۴۰۵؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۷۸/۸-۲۸۲.

بر دوش و گردن امتهای پیشین - خاصه یهود -
بوده از امت اسلام برداشته است.

در بیان این واقعیت است که فرمود:
«بُعِثْتُ إِلَيْكُمْ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ
الْبِيضَاءِ.» با دین حق‌گرای (اسلام) که
بی‌سخت‌گیری و آسان و روشن است به
سوی شما برانگیخته شدم.^۱

افزون از آنچه گفتیم صفت «رحمت» در
وجود مقدس پیامبر اعظم اسلام جلوه‌ای
خاص دارد و در آیاتی چند هم آمده و جا
دارد ذکری از آن بشود. مقدمتاً گوییم:
رحمت پروردگار متعال و مشتقات آن مانند
رحمن، رحیم بیشترین بسامد را در قرآن
مجید دارد، و فروغ احسان و بخشایش الهی
را از آغاز تا انجام این نامه آسمانی نشان
می‌دهد. چنان که آیه شریفه «بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بر روی هم ۱۱۴ بار تکرار
شده. گذشته از این، وصف «الرَّحْمَنُ» که
«فراخ بخشایش» و «بزرگ بخشایش» ترجمه
شده ۵۷ بار در قرآن آمده که بیش از ۵۰ بار
آن به معنی «الله» است.^۲ صفت «الرحیم»
(همیشه بخشاینده) علاوه بر آنچه در آیه
بسمله آمده، بسامدی بیش از ۹۰ بار به
صورت‌های «التَّوَابُ الرَّحِيمِ»، «غَفُورٌ رَحِيمٌ»،
«العزیز الرحیم» (سوره الشعراء)، و ۲۰ بار به

صورت «تَوَاباً رَحِيماً»، «غَفُوراً رَحِيماً»^۳ در
قرآن وارد شده، و وصف «أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»
۴ بار ذکر شده. اوصافی چون غفور، و دود،
رؤوف نیز در کتاب خدا آمده که مفهومی
نزدیک به «رحمت» دارد و نشان از لطف و
مهر و بخشش و خیررسانی و انعام خدای
تعالی به بندگان است.

حقیقت این است که اسلام دین سلیم و
صُلح، رحم و رحمت، شفقت و نصیحت^۴
نسبت به بندگان خداست، و چگونه چنین
نباشد در حالی که خداوندِ قرآن و خالق
سبحان بر خود «رحمت» را حتم و لازم
گردانده و می‌فرماید: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ
الرَّحْمَةَ ﴿ الْأَنْعَامَ / ۵۴ ﴾؛ «پروردگارتان
رحمت را بر خود مقرر کرده».

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفا،
۵۴۸۳۰.

۲- مانند این آیات: ﴿قُلْ أَدْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا
مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (الاسراء / ۱۱۰)،
﴿وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ﴾ (الرعد / ۳۰)، ﴿يَوْمَ
نُحْشِرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا﴾ (مریم / ۸۵).

۳- بنگرید به محمد فؤاد عبدالباقی، المعجم المفهرس
لألفاظ القرآن الکریم، چاپ ششم، ۱۳۸۴.

۴- معنی اصلی «نصیحة» اخلاص و تصفیه است و در
اصطلاح دعوت به آنچه صلاح است و بازداشتن از
آنچه در آن فساد است (أقرب الموارد)؛ نیک
خواستن (برای کسی) لسان التنزیل.

غیر از مشتقات و ترکیبات، بسامد خود کلمه رحمت ۷۹ دفعه است و همه نشان از گستردگی داد و دهش آفریگار دارد، در حدی که ناامیدی و یأس از رحمت خدا از گناهان کبیره است؛ یعنی مسلمان هر چند بسیار خطاکار و بدرفتار باشد، پس از ادای کامل حق الناس اگر توبه کند آمرزیده می‌شود و رحمت فراگیر الهی شامل حالش می‌گردد که فرموده ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ (الأعراف / ۱۵۶)، پس، هیچ‌گاه از رحمت و بخشایش خداوند نباید نومید شود.

آنچه نقل شد آیاتی از «رحمت» و روشنگر مهر و گرم آفریدگار است، اما آیت اعظم «رحمت» وجود مقدس رسول اکرم و پیام‌آور اعظم اسلام است که تعلیماتش سعادت این جهان و فوز و فلاح آن جهان را تأمین می‌کند، کتاب خدا در معرفی ویژگیهایش می‌فرماید:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (توبه / ۱۲۸)؛ «قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید. به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوزِ مهربان است»^۱.

و نیز می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً

لِلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء / ۱۰۷)؛ «و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم»؛ و چگونه پیامبر رحمت نباشد و حال آنکه - به گواه سیره و سلوکش - در سراسر حیات طیبه‌اش به عدالت و احسان^۲ رفتار می‌کرد. با اندرز دادن و گفتار حکیمانه مطابق با فطرت، مردم را به یکتاپرستی و برادری و مکارم اخلاقی فرا می‌خواند. گاه پیش می‌آمد که باید مقامات معنوی خود را - که همه فضل الهی است - باز گوید: در این حال برای اینکه شائبه خود برتر بینی از سخنش احسان نشود بالیدن و افتخار به آنها را از خود نفی می‌کرد و می‌فرمود: انا سیدُ وُلْدِ آدَمِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ و لا فخر. این جمله با اضافاتی و به چند صورت در کتب حدیث شیعه و اهل سنت نقل شده است. اذیت و آزار دشمنان سرسخت را تحمل می‌کرد، و در برابر اهانت و خشونت منکران صبر می‌نمود، در حدی که خدای تعالی این‌گونه دلداری‌اش داد: ﴿وَأَصْبِرْ وَمَا

۱- دو ویژگی پیامبر - که در آیه ذکر شده - بسیار قابل توجه است و رحمت او را می‌رساند: رنج امت بر او سخت بود، بر دعوتشان برای گرویدن به اسلام حرص داشت.

۲- احسان رفتاری بالاتر از عدالت است، یعنی نیکی را با نیکی بیشتر تلافی کردن و بدی را با بدی کمتر مقابله نمودن.

صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ ﴿ (النحل / ۱۲۷)؛ «و صبر کن و صبر

تو جز به [توفیق] خدا نیست، و بر آنان اندوه مخور و از آنچه نیرنگ می‌کنند دل‌تنگ مدار.»^۱

پیامبر بزرگوار ما با این گونه آیات آرامش می‌یافت و بردباری می‌کرد تا فرمان جهاد رسید. اما جهاد در اسلام، همان‌طور که از خود کلمه برمی‌آید کوششی است در راه اعلامی کلمه توحید و نشر تعلیمات اسلام و از میان برداشتن موانع در این راه نه قتال برای کشورگشایی. این موانع چیزی جز صاحبان زر و زور نبودند. همان قدرتمندانی که پیشرفت نو مسلمانان تهیدست و جوانان آزاده را بر نمی‌تافتند؛ زیرا منافع دنیوی و سیادت و ریاست قبیله‌ای خود را در مخاطره می‌دیدند. نام این مخالفان سرسخت در کتب سیره آمده است و از آنهاست:

ابو جهل که کنیه اصلی‌اش ابوالحکم بوده و به سبب عناد و لجاج و ستیزش با اسلام و حضرت رسول؛ این لقب طنزآمیز به او داده شد. افتخار به قوم و قبیله و ثروتش سبب عداوت با رسول خدا و نپذیرفتن اسلام شده بود.

عُقبَةُ بن ابی مُعِيطُ که زنبیلی از کثافات بر درِ خانه پیامبر اکرم می‌ریخت و روزی در حال

سجده شکمبه گوسفند بر سر حضرت افکند.

نضر بن الحارث از زندیقان (مانویان) قریش بود. داستانهایی از رستم و اسفندیار را که آموخته بود برای مردم می‌خواند و آنان را از داستانهای اقوام به هلاک رسیده منصرف می‌کرد. چند آیه در جواب شبهاتش در قرآن آمده.

ابولهب از طایفه بنی هاشم و عموی پیامبر بود که به آزار و مخالفت علنی پرداخت.^۲

قرآن کریم پایگاه اجتماعی آنان را با کلمات «مَلَأَ» و «مُتْرَفِينَ» نیک و صف می‌کند: «مَلَأَ» در اصل به معنی «پُری» است، و در معنی مجازی به اشراف و طبقات برتر جامعه که چشمها را از اُبْهت و شکوه و دلها را از هیبت و بزرگی پُر می‌کنند گفته می‌شود؛

۱- آیه پایانی سوره احقاف (۴۶) نیز در همین زمینه است که از یک سو امر به شکیبایی و پایداری پیامبر اکرم است؛ مانند رسولان اولوا العزم و نشتوه، و از دیگر سو توعیدی است به منکران فاسق که زندگانی کوتاه دنیا را بر سرای جاودان برگزیده‌اند.

۲- برای آگاهی بیشتر از مخالفان حضرت رسول ﷺ و موجباتش و آیاتی که درباره آنها نازل شد. بنگرید به: دکتر عباس زریاب، سیره رسول الله ﷺ، ۱۲۹-۱۴۲.

همانها که حرکت و رفتارشان نظرها را جلب می‌کند و چشمگیر است.

اما «مُتَرَف» صاحب ثروت در ناز و نعمت است که مانعی برای لذت‌طلبی‌اش نیست، به شخص گسیخته خودش نیز گفته می‌شود. این برخورداری از ناز و نعمت و نبودن مانع و رادع برای خوش‌گذرانی نتیجه‌اش طغیان، باد در سر کردن، تکبر و ناسپاسی است. قرآن کریم با به کار بردن این دو واژه و بار معنایی فراوانی که دارد چهره آن افراد خبیث را ترسیم می‌کند و موقعیت اجتماعی و قبیله‌ای آنان را نشان می‌دهد. همین کسانی که پیامبر اکرم ما را به باد استهزا می‌گرفتند، گاه وی را مجنون (جن‌زده) و گاه جادوگر یا شاعر می‌خواندند. قابل توجه آنکه قرآن خود این تهمت‌ها و ناسزاها را نقل می‌کند و

پاسخ خردپذیری می‌دهد که جای نقل تفصیلی آن نیست. آنچه در مقام بیانش هستیم این است که مطالعه تاریخ ظهور اسلام و برخوردهای منکران و کافران با رسول الهی ﷺ و لجاج، ستیزه‌جویی و بهانه‌گیریهای مخالفان آشکارا نشان می‌دهد برای پیشبرد اهداف رسالت و رساندن پیام قرآن به مردم مستضعف و بلکه همه مردم، چاره‌ای جز جهاد با ملأ و مترفین نبوده است؛ یعنی این هدایت و نجات محرومین سبب غزوات آن حضرت بوده، تا موانع ایجاد شده از طرف آنان از میان برداشته شود. به بیان دیگر انگیزه جهاد پیامبر رحمت؛ گسترش عدالت و رحمت بوده نه کشورگشایی و قدرت‌طلبی.

قال رسول الله:

أَنَا قَائِدُ الْمُرْسَلِينَ وَلَا فَخْرَ، أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَلَا فَخْرَ وَأَنَا أَوَّلُ شَافِعٍ وَ مُشَفِّعٍ وَلَا فَخْرَ

سُنَنُ الدَّارِمِيِّ، ج ١، ص ٢٨